

## بررسی تقیه در معارف اسلامی

محمد برخوردار

دبیر آموزش و پرورش، رشته الهیات و معارف اسلامی، ناحیه 1 قزوین، قزوین، ایران barkhordarimohammad01@gmail.com

### چکیده

تقیه همان تقوی و به معنی پرهیز و نگرهبانی است و از لحاظ ساختار صرفی، اسم مصدر است و اهل لغت «تقیه» را از ماده ی «وقی - یقی» به معنای حفظ و صیانت از آزار و اذیت دانسته اند.

بعضی گفته اند «تقیه در اصطلاح، انجام دادن کاری است، که از روی عقیده ی قلبی نباشد و در دل غیر از آن باشد» و بعضی هم گفته اند: «تقیه یعنی گروهی از گروه دیگر و اظهار صلح و سازش با ایشان، در حالیکه در باطن خلاف است». در اسلام هم به معنی «تقیه» اشاره شده، که عملکرد «عمار» در مقابل منافقان با شأن نزول این آیه همراه شده: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ أَلَّا مِنْ أَكْرَاهٍ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» که در این آیه پیامبر تقیه را به عنوان سنتی عقلایی در جامعه اسلامی و سپری برای نجات جان افراد مسلمان در موانع خطر قرار داد. از جهت دیگر ائمه ی معصومین تقیه را در هنگام مواجهه با قدرت های حاکم و در برخورد با عامه یا در برخورد با احکام فقهی و تقیه در مسائل مربوط به ولایت و به جهت سهولت فهم به چهار نوع (سیاسی - اجتماعی - فقهی و کلامی) تقسیم می کنند.

سرانجام اینکه مسأله ی تقیه پیشینه ای بس کهن دارد، زیرا اولین مورد آن را به دومین پیامبر الهی؛ یعنی شیث (هبه الله) فرزند آدم علیه السلام نسبت می دهند، که پس از قتل هابیل به دست قابیل از برادرش قابیل به جهت حفظ جان خود تقیه نمود.

از این رو اگر چه نگارنده در این مقاله سعی کرده به بررسی ابعاد گوناگون تقیه از دیدگاه ائمه ی اطهار، قرآن و روایات، احادیث و شیعه و سنی پردازد و لیکن امید است در آینده گام های مهم دیگری در این باره برداشته شود.

**واژه های کلیدی:** تقیه-تاریخچه ی تقیه- اقسام تقیه- تقیه در اسلام

## مقدمه

یکی از روش های عقلایی رایج در میان ملل و نحل، «تقیه» است. این شیوه که به معنی خودداری از افتادن به دام خطر و مهلکه می باشد، در اسلام نیز با عمل عمار یاسر و تأیید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، سپری برای حفظ جان مسلمانان در مواقع خطر شناخته شد و به گفته ی ائمه معصومین (ع) جزء دین و آیین اسلام واقع شد. «تقیه» از مهم ترین عواملی که باعث شد شیعیان در طول تاریخ خونبار خود به حفظ مکتب و عقایدشان پرداخته و آن را به دست ما برسانند. به همین جهت، یکی از معتقدات کلامی - فقهی شیعه و عملکردهای تاریخی آن برای حفظ موجودیتش در برابر اکثریت غیر شیعه یا غیر مسلمان محسوب می گردد. نکته ی قابل توجه دیگر، آن است که تقیه یک رفتار طبیعی بشری است و در عرف اکثر اقوام و ملل در سراسر تاریخ سابقه دارد و مخصوص مذهب شیعه نبوده است، بلکه واکنش فرد یا قوم مقهور یا در اقلیت است که توان رویارویی و مبارزه ی مستقیم را نداشته یا اصولاً چنین مبارزه ای به صلاحشان نبوده و موجودیت آنها را تهدید می نموده یا می نماید. نتیجه آن که، تقیه سپری است که عقل در مقام خطرهای مهلک از آن بهره می گیرد. و علاوه بر این که جواز اجتماعی و عرفی دارد، شرع نیز - که عقل کل است - آن را امضاء نموده و وظیفه دانسته است. در این مقاله سعی شده که با سیری اجمالی در معنای تقیه و اقسام آن، جایگاه آن در قرآن کریم، تاریخچه ی تقیه، تقیه در اسلام و شیعه و سنی، تقیه از دیدگاه ائمه معصومین علیهم السلام مخصوصاً حضرت امام صادق (ع) مورد بررسی قرار گیرد. امید است که مورد استفاده و بهره گیری خوانندگان محترم قرار گیرد.

## تقیه در لغت

کلمه ی تقیه از لحاظ ساختار صرفی، اسم مصدر است و فعل آن یا تَقَى یا تَقَى از ثلاثی مجرد یا اِتَّقَى یا تَقَى ثلاثی مزید است. اهل لغت را از ماده ی وقی یقی به معنای حفظ و صیانت از آزار و اذیت دانسته اند. این منظور در لسان العرب می گوید: «وقاه الله و قایه و قایه، ای صانه»<sup>1</sup>.

تقیه از نظر فرهنگ لغت به مفهوم: دوری کردن، پرهیز از ضرر و خطر و اسم آن «تقوا» است و اصل آن او تقی یوتقی بوده، و او آن به سبب کسره ی حرف پیشین، بدل به «یاء» و پس آن قلب به تا و سپس در تای بعد خود ادغام گردیده و «اتقی یتقی» شده است. این اعرابی گفته تقاه، تقیه، تقوی و اتقاء از یک ریشه اند، از این رو در برخی از قرائت های قرآنی به جای تقاه در آیه «الا ان تتقوا منهم تقاه»، «تقیه» قرائت شد. و اگر در حدیث شریف تبقه و توقه آمده یعنی خود را نگهدار و نفس خویش را در معرض تلف و هلاکت قرار مده و از آفات دوری و پرهیز کن از همین اصل می باشد<sup>2</sup>.

و نیز در حدیث، راوی می گوید: آیا در برابر شمشیر، تقیه وجود دارد؟ فرمود: تقیه در آن هنگامی است که خار در چشم و کینه در دل می باشد، سازش حاصل می شود. این حدیث را این چنین معنا کرده اند: برخی مردم از برخی دیگر تقیه می کردند و صلح و سازش اظهار می داشتند در حالی که باطن آنها خلاف ظاهر بود<sup>3</sup>.

تقیه همان تقوی به معنی پرهیز و نگهبانی است، پرهیز از زشتی و نگهبانی نیک و شایستگی، جز آنکه تقوی اعم از تقیه است، تقوی همگی انواع پرهیز است چه در حال آزادی و عدم ممانعت و چه در حال درگیری با دشمن یا مخالف، و این قسم دوم نامش «تقیه» است که در حال درگیری تقوای شما محدود بر حدود مصلحت خواهد بود ولی در حالات دیگر که هرگز مزاحمتی نیست بایستی تقوای شما مطلق باشد.

## تقیه در اصطلاح

تقیه در علوم مختلف همانند تفسیر، حدیث، فقه، اصول فقه و کلام مورد تعریف اصطلاحی واقع شده است. اما با توجه به تشابه فراوان این تعاریف و نیز عدم تصریح مؤلفان بر مورد نظر قرار گرفتن اصطلاح علمی خاص و نیز ورود آن در قرآن و استفاده فراوان آن در روایات، این نتیجه حاصل می شود که تقیه همانند کلماتی چون صلاه، حقیقتی غیر مختص به علمی خاص یافته و شدت رواج آن در میان مسلمانان باعث شده که حقیقتی شرعی یا لا اقل متشرعه یابد. پس منظور از معنا و تعریف اصطلاحی آن، تعریف در عرف مسلمانان و به عبارت دیگر، معنای آن در عرف متشرعه - اعم از سنی و شیعه - می باشد. برخی آن را مخصوص به علم فقه، اصول و کلام دانسته اند. که صحیح به نظر نمی رسد<sup>4</sup>.

بعضی گفته اند: تقیه در اصطلاح انجام دادن کاری است که از روی عقیده ی قلبی نباشد و در دل غیر از آن باشد<sup>5</sup>.  
بعضی دیگر گفته اند یا به خاطر مصلحت، چیزی را به زبان آورد که در دل غیر آن باشد<sup>6</sup>.  
بعضی گفته اند: تقیه به معنای پرهیز کردن و خودداری کردن و در شرع به معنای خودداری از اظهار مذهب خویش است در مواردی که ضرر مالی یا جانی یا عرضی متوجه شخصی باشد<sup>7</sup>.  
بعضی گفته اند: تقیه، مدارا و راز پوشی است و همچنین پنهان کردن مذهب خود با احتیاط در مقابل کسی که مذهب دیگری دارد.  
بعضی دیگر گفته اند: تقیه یعنی گروهی از گروه دیگر و اظهار صلح و سازش با ایشان در حالیکه در باطن خلاف آن است<sup>8</sup>.

### اقسام تقیه

انسان مسلمان و آگاه به قواعد دینی گاهی به خاطر ترس از جان و آبرو، عمل مخالف با حق را انجام داده و یا ترک می کند. یا عقیده ای را ظاهر می سازد که این تقیه ی خوفی می نامند و گاهی بر جان و آبرویش خوفی ندارد، بلکه به خاطر حفظ وحدت و یا جلوگیری از اختلاف، عقیده ای را اظهار و عمل خلاف حقی را انجام یا ترک می کند.  
بخش اول به نوبه ی خود بر دو قسم است: 1- گاهی قطع نظر از ترس جان و آبرو اصولاً اجبار و اکراهی در کار است. 2- گاهی اجباری در میان نیست. قسم دوم نیز به نوبه ی خود به دو گونه است: یکی این که نوع رفتار و گفتار تقیه ای باعث اعلائی کلمه اسلام می شود و زمانی عزت اسلام بر آن مترتب نمی باشد. این قسم از دایره ی تقیه خارج است، زیرا باید تقیه مشتمل بر حکمت و فایده ای باشد.  
بنابراین تقیه به چهار قسم منحصر می شود: 1- تقیه از ترس جان و مال و آبرو؛ 2- تقیه ی جبری؛ 3- تقیه به مفهوم کتمان و مخفی کاری؛ 4- تقیه ی مداراتی.

بی تردید، اسلام می خواهد بشر را به سعادت مادی و معنوی برساند و برای انسان ها یک زندگی پاکیزه و حیات طبیعی را فراهم سازد. بدین علت از یک طرف آنان را از تضادهای داخلی بر حذر می دارد: «و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم»<sup>9</sup> و از سوی دیگر به وحدت همه جانبه دعوت می کند: «و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا»<sup>10</sup> از سوی دیگر حفظ نفس را از انواع هلاکت ها واجب و ضروری می شمارد و می فرماید: «و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه»<sup>11</sup>.  
در این جا عقل سلیم به مقتضای فطرت ایجاب می کند که اگر بین تکلیف فردی و عزت و شکوه اسلام تزامنی به وجود آید یا میان حفظ نفس و ارتکاب حرام و واجب تضادی رخ دهد. بی شک مسئولیت فردی ساقط می شود و طرف مجتمع را باید گرفت. جوهر تقیه را در این گونه موارد باید شناخت، بنابراین تقیه را باید در دو بخش روشن سازیم: یکی در بخش حکم تکلیفی و دوم در ساخت حکم وضعی، خواه این نوع قول و عمل در شکل تقیه صادر گردد یا به صورت آزاد و بر اساس اختیار انجام گردد.

اما از نظر حکم تکلیفی - چنان که گفته شد - مشروعیت تقیه از نظر کتاب و سنت فی الجمله روشن است، حتی آنان که به خاطر جواز تقیه بر عالمان شیعه در مواردی تاخته اند نیز در این زمینه توافق دارند؛ مثلاً رشید رضا بعد از این که شیعه را مورد نکوهش قرار داده می نویسد: «آن چه این آیه بر آن دلالت این است که بر مسلمانان لازم است از ضرر و زیان کافران و دشمنان جان خویش را حفظ کنند» و آن چه آیه ی سوره نحل دلالت دارد نیز همین است و تمام این ها به خاطر ضرورتی است که ایجاب می کند نه این که تقیه جزء اصول دین باشد و تبعیت در آن یک امر دائمی باشد.

1- تقیه ی حرام: و آن در مورد خون است؛

2- تقیه ی مباح: و آب در مورد اظهار کلمه ی کفر است؛

3- تقیه ی واجب: که در غیر این دو مورد پیش می آید<sup>12</sup>.

ولی شیخ انصاری در رساله ی تقیه می فرماید: تقیه به احکام پنج گانه تقسیم می شود:

1- واجب: برای دفع ضرر فعلی و فوری.

- 2- مستحب: در صورتی که ترک تدریجی آن به ضرر منجر گردد: مانند ترک معاشرت با سایر مذاهب اسلامی در بلادی که در آن جا زندگی می کنند که اغلب به بدبینی و مخالفت و نزاع منجر می گردد و از ناحیه ی آن ها ضرر می رسد .
- 3- مکروه: ترک تقیه و تحمل ضرر آن از فعل آن بهتر است مثل اظهار کلمه ی کفر در مواردی که ضرر جزئی دارد و یا احتمال معقولی دارد که در نهایت به ضرر و زیان منتهی شود .
- 4- مباح و آن در جایی است که اجتناب از ضرر و تحمل آن مساوی باشد .
- 5- حرام: اگر تقیه باعث خونریزی شود حرام است ، امام صادق (ع) می فرماید: « انما جعلت الیقین بها الدم فاذا بلغ الدم فلیس تقیه<sup>13</sup> ؛ تقیه برای حفظ جان افراد است ، پس اگر باعث شود خون کسی ریخته شود ، تقیه جایز نیست .»
- شهید ثانی در قواعد فرموده است: تقیه ی مستحب در حالی است که مؤمن از ضرر فوری ترسی ندارد و گمان می کند که در آینده ضرری ولو اندک به او خواهد رسید . در چنین صورتی تقیه ، جایز است . سپس به تقیه ی مکروه و مباح و حرام می پردازد .

خلاصه این که: تقیه ، فی الجمله امری مشروع و مجاز است و در مواردی هم ترک تقیه حرام می باشد ؛ خواه تقیه جزء اصول دین باشد یا فروع دین یا یک حکم اولی ضروری باشد و یا حکم ثانوی . در هر صورت به اصل نتیجه و مشروعیت تقیه ، ضرری نمی زند و مشروعیت آن در اسلام از نظر تمام مذاهب اسلامی روشن و ثابت می باشد .

### تقیه از دیدگاه قرآن کریم

در قرآن کریم آیاتی است که تقیه را جایز و مشروع می داند:

(1) لا یتخذ المومنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و مَنْ یفعلْ دَلک فلیسَ من اللّهِ فی شیءٍ اِلَّا ان تَتَّقُوا مِنْهُم تَقَاةً و یُحَدِّثْکُمْ اللّهُ نَفْسَهُ و الی اللّهِ المصیر (آل عمران / 28)

مسلمانان نباید کفار را در برابر مسلمانها یاور و سرپرست خود قرار دهند و هر کس چنین کاری کند هیچگونه ارتباطی با خداوند ندارد ، مگر اینکه از آن ها بترسید و تقیه کنید و خداوند شما را از مجازات خودش بر حذر می دارد و بازگشت همه به سوی او است .

(2) مَنْ کَفَرَ بِاللّهِ مِنْ بَعْدِ اِیْمَانِهِ اِلَّا مَنْ اَکْرَاهُ و قلبه مطمئن بالايمان (نحل 106)

هر کس بعد از ایمان آوردنش به خدا کافر شود ، (به عذاب خدا گرفتار آید) مگر کسی او را مجبور به اظهار کفر کند در حالیکه دلش آرام به ایمان است

(3) و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ايمانه اَتَقْتُلُونَ رجلاً ان یقول ربی اللّهُ و قد جائکم بالبینات من ربکم ( غافر 28/)

مرد مومنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت ، گفت: آیا می خواهید کسی را به قتل برسانید به خاطر اینکه می گوید: پروردگار من الله است در حالیکه از جانب خداوند براهین و نشانه هایی آورده است . همانگونه که ملاحظه می شود این آیات تقیه را جایز می دانند .

شان نزول آیه دوم «من کفر بالله من بعد ایمانه اِلَّا من اکراه و قلبه مطمئن بالايمان و لکن من شرح بالكفر صدرا فعلیهم غضب من اللّهُ ولهم عذاب عظیم را مفسران در مورد عمار دانسته اند .

وقتی عمار یاسر در مقابل شکنجه ها تاب مقاومت نیاورد و اظهار کفر کرد و این در حالی بود که پدر و مادر یاسر و سمیه زیر شکنجه های مشرکان به شهادت رسیده بودند ، مشرکان او را آزاد ساختند . عمار نگران و سراسیمه خدمت رسول خدا (ص) رسید که من زیر شکنجه چنین کلماتی بر زبان رانده و اظهار کفر نموده ام . این آیه نازل شد که هر کس بعد از ایمان به خدا و رسولش کافر شود گرفتار عقوبت سختی خواهد شد مگر آنکه مجبور شود و قلبش به ایمان مطمئن باشد<sup>14</sup> .

تاریخچه تقیه

از نظر روایات شیعه، مسأله تقیه پیشینه ای بس کهن دارد. زیرا اولین مورد آن را به دومین پیامبر الهی؛ یعنی شیت (هبه الله) (فرزند حضرت آدم (ع)) نسبت می دهند که پس از قتل هابیل به دست قابیل، از برادرش قابیل به جهت حفظ جان خود تقیه نمود.<sup>15</sup> پس از آن در بعضی از روایات، تقیه به عنوان سنت حضرت ابراهیم (ع) مطرح شده است.<sup>16</sup> که شاید بتوان از کلمه ی سنت محمد (ص) و امت آن نزد آن حضرت را استنباط نمود. چرا که در سیره آن حضرت در مواردی همچون:

برخورد با پرستندگان ستارگان، ماه و خورشید باگفتن «هذا ربّی»<sup>17</sup> و نیز گفتن «آئی سقیم»<sup>18</sup> در مقابل دعوت همشهریان او برای خروج از شهر و بالاخره بر زبان راندن جمله «بل فعله کبیرهم»<sup>19</sup> در مقابل سؤال بت پرستان از شکننده بت هایشان، گونه هایی از تقیه و توریه را می توان مشاهده کرد.<sup>20</sup> چاره ای که حضرت یوسف (ع) برای ننگ داشتن برادرش نزد خود اندیشید، به عنوان شاهدی دیگر برای تقیه پیامبران در روایات شیعه ذکر شده است.<sup>21</sup> در آن مورد ندا دهنده ای از سوی آن حضرت به کاروان برادران یوسف نسبت دزدی داد.<sup>22</sup> که طبق بعضی از روایات، مراد یوسف (ع) از این خطاب، دزدیدن خود او از سوی برادرانش بوده است، نه دزدی پیمانۀ پادشاه.<sup>23</sup> مأموریت یافتن حضرت موسی و هارون علیه السلام به سخن گفتن با نرمش «قولاً لیتناً»<sup>24</sup> با فرعون نیز در روایات به عنوان موردی دیگر برای تقیه ذکر شده است.<sup>25</sup> که تقیه ای بودن این عمل باید جهت اخفای بخشی از حقایق و واقعیات و تکیه بر توحید تنها و یا از باب تقیه مداراتی بوده است. داستان مؤمن آل فرعون؛ یعنی حبیب نجّار در زمانی که فرعون ادعای خدایی کرده و با خداپرستان به ستیز برخاسته بود و آنها را به قتل می رساند، در ظاهر با آداب و رسوم و فرهنگ فرعونی هماهنگ بود اما در باطن، وی خداپرست بود و از موسی (ع) حمایت می کرد و این امر تا زمانی که فرعون تصمیم به قتل موسی (ع) گرفت، ادامه داشت؛ از موارد دیگر تقیه بود که به وسیله ی آن، جان و ایمان خود را از تجاوز و تعدّی فرعونیان نجات داد.<sup>26</sup> بدیهی است که مؤمن آل فرعون این سیاست را از کسی نیاموخته بود، بلکه به اقتضای عقل و خرد خویش عمل و سیاست عملی او به عنوان «تقیه» به دلیل آنکه حکم عقل بود، مورد تأیید «شرع» قرار گرفته و به عنوان رفتاری معقول و پسندیده به صورت وحی بر پیامبر اسلام (ص) نازل گردید.<sup>27</sup>

تقیه اصحاب کهف، در روایات شیعه به عنوان نقطه اوج تقیه مطرح شده است.<sup>28</sup> زیرا آنان بدین جهت حتی اظهار شرک نیز می نمودند. در حقیقت باید متذکر شد که تقیه از جمله احکام امضایی شارع در طول تاریخ زندگی عُقلاً و بشر محسوب می گردد و اینکه برخی از کم اندیشان و معاندان شیعه آن را نوعی دروغ و نفاق تلقی نموده و از بدعت های شیعه دانسته اند و بدین منظور پیروان مکتب امام و ولایت را به دورویی و مصلحت اندیشی متهم کرده اند، نوعی اهانت به شمار آمده و آنها سخت در اشتباهند.<sup>29</sup>

### تقیه در اسلام

با ظهور اسلام و تجلّی وحی در جزیره العرب و گرایش افراد به آن، حساسیت قریش و گروه های دیگر علیه اسلام و پیروان آن برانگیخته شد و سخت گیری های شدید تا حدّ قتل و کشتار علیه آنها آغاز گردید، چنان که یاسر و همسر او سمیه را به جرم پذیرش اسلام به قتل رساندند. ولی فرزند ایشان عمار با درایتی خاص، تنها راه نجات جان خود را در آن دید که به ظاهر مطابق میل آنها سخن بگوید، از این رو با اظهار تبری لفظی از حضرت محمد (ص) از آسیب آنها در امان ماند. اما یاران پیامبر او را متهم به ارتداد نموده و به حضرت رسول خدا (ص) گفتند:

عمار، کافر شده است، حضرت فرمود: هرگز! وجود عمار از سر تا پا پر از ایمان است و ایمان با گوشت و خون او در آمیخته است.

وقتی عمار سرافکننده به حضور پیامبر (ص) رسید و با گریه گفت یا رسول الله! کفار قریش باعث شدند از تو تبری جویم و خدایان آنها را به نیکی یاد کنم. پیامبر اشک های او را پاک کرد و فرمود: «اگر باز هم از تو چنین خواستند، مطابق درخواست آنها سخن بگو»<sup>30</sup>. سپس این آیه نازل شد: «مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِهٖ اِلَّا مَنْ اَكَرَاهُ وَ قَلْبُهٗ مَطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ»؛ کسی که پس از مؤمن شدن کافر شود، مرتد خواهد بود، مگر کسی که مجبور به کفر گویی شود، در حالی که قلب او به ایمان قرص و محکم باشد.

با نزول این آیه و امضای عملکرد عمّار توسط پیامبر (ص) و آله سلم، «تقیه» به عنوان سنتی عقلایی در جامعه اسلامی و سپری برای نجات جان افراد مسلمان در مواقع خطر قرار گرفت پس تقیه همان گونه، که از نام آن پیداست، حافظ و نگهبان افراد مبتلا در شرایط دشوار است<sup>31</sup>

### تقیه از دیدگاه شیعه و سنی

هر چند تقیه شیوه ای عقلایی و فراگیر است و هیچ عاقلی با جواز از آن برای حفظ جان مخالف نیست، اما در موجبات، اهداف، موارد و احکام آن، میان علمای شیعه و سنی اختلاف است. از نظر اهل سنت تقیه تنها جهت حفظ نفس جایز است، اما از نظر علمای شیعه، تقیه برای جلوگیری از هر مهلکه و زبانی، که مندوحه ندانسته باشد، جایز است. از جهت مورد و کاربرد، علمای سنی تقیه را تنها در برخورد با غیر مسلمان خطرناک جایز می دانند؛ یعنی هر گاه مسلمانی در جمع غیر مسلمان قرار گرفت و نتوانست به عقیده و آرمان دینی خود عمل کند، برای رهایی از زیان و ضرر آنها می تواند تقیه کرده و به ظاهر با آنها هماهنگ شود<sup>32</sup>. دلیل آنها این است، که مدرک تقیه آیه 106 سوره ی نحل است. ولی علمای شیعه به پیروی از ائمه ی معصومین (ع) تقیه را به اقتضای عقل در تمام مواقعی که مؤمن در مخاطره قرار می گیرد، جایز می دانند، چه این خطر از ناحیه ی کفار باشد یا از ناحیه ی پیروان مذاهب اسلامی، که با عقیده و مذهب او مخالف هستند.

با نگاهی به تاریخ اسلام در می یابیم، که اوج بخت تقیه و ملاحظه کاری های شیعه، در زمان امام باقر و امام صادق (ع) و با سفارش و توصیه ی آن دو امام بزرگوار بوده که دلیل آن نیز شرارت های حکومت های بنی امیه و بنی عباس و حامیان آنها بوده است. حاکمان این قوم هر چند به ظاهر مسلمان بودند، اما به دلیل این که خطر آنها دست کمی از خطر کفار نداشت، ائمه ی معصومین (ع) پیروان خود را توصیه به تقیه می کردند.

بنابراین، از نظر علمای شیعه در هر جا، که خطری از ناحیه ی کافر یا مسلمان، مؤمنی را تهدید نماید، تقیه لازم است. اما از نظر حکمی نیز، میان علمای شیعه و سنی اختلاف است. اهل سنت، تقیه را به این معنا جایز می دانند، که فرد مسلمان هنگامی، که خود را در خطر مرگ ببیند، می تواند در برابر دشمن کافر سرسختانه به عقیده ی خود عمل کند، هر چند به قیمت جان او تمام شود و یا می تواند تقیه کند و با دشمن همگام گردد.

ابن کثیر دمشقی می گوید: «اتَّفَقَ الْعُلَمَاءُ عَلَى أَنَّ الْمَكْرَهَ عَلَى الْكُفْرِ يَجُوزُ لَهُ يُوَالِي إِبْقَاءَ لِمَهْجَتِهِ وَيَجُوزُ لَهُ أَنْ يَأْبَى كَمَا فَعَلَ بِلَالٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ تمام علما اتفاق نظر دارند، که شخص مجبور به کفر گویی می تواند برای حفظ جان خود با کفار دوستی کند و نیز می تواند امتناع نموده و تسلیم آنها نشود، چنان که بلال (رضی الله عنه) در برابر کفار تسلیم نشد<sup>33</sup>». زمخشری - از مفسران اهل سنت - نیز در این باره می گوید: «فَان قَلتِ ائِ الْاَمْرِيْنَ اَفْضَلُ، فَعَل عَمَّارُ فَعَل اَبُوْبِه ؟ قُلْتُ بَلْ فَعَل اَبُوْبِه لَانَّ فِى تَر التَّقِيَه وَ الصَّبْر عَلَى القَتْلِ اعْزَاؤاً لِّلْاِسْلَامِ؛ اگر بگویی کدام یک از دو عمل بهتر است، کار عمّار یا کار پدر و مادر او؟ من می گویم کار پدر و مادر او بهتر است؛ چون در ترک تقیه و صبر و تحمل در برابر کشته شدن، عزت اسلام نهفته است<sup>34</sup>».

بنابراین، حکم تقیه از نظر علمای سنی حداکثر، ترخیص است نه عزیمت. اما از نظر علمای شیعه به پیروی از ائمه ی معصومین (ع) تقیه برای حفظ نفس از خطر قتل، واجب است. شیخ طوسی در این باره می گوید: «والتَّقِيَه عِنْدنا وَاجِبَه عِنْد الخَوْفِ عَلَى النَّفْسِ؛ تقیه در نظر علمای شیعه هنگام ترس از کشته شدن واجب است<sup>35</sup>».

بر خلاف آن چه معروف است تعریف تقیه در نزد اهل سنت با تعریف شیعه یک سان است؛ تنها متفاوتی که وجود دارد از حیث نوع تغییر و ساختار الفاظ است و همه عالمان اسلامی بر وجود اصل تقیه اتفاق نظر دارند و در این که تقیه از نوع دروغ، نفاق و فریب نیست نیز متفق القول می باشند. برای تثبیت این مدعا به چند تعریف از علمای سنت اشاره می کنیم:

1- سرخسی حنفی (ت 490 ه) می گوید: تقیه عبارت از این است که انسان به آن چه اظهار می کند جان خویش را حفظ می کند هر چند خلاف آن را در دل پنهان کرده باشد.

2- این حجر عسقلانی شافعی (م 850 - 851 ه) در ذیل آیه الا ان تتقوا منهم نفاه (آل عمران آیه ی 28) می گوید: تقیه عبارت است از محافظت جان یا آبرو و یا مال از شر دشمنان و مخالفان دو نوع اند: یکی دشمن دینی مانند مسلمان و کافر، و دیگری دشمنی که برای مقاصد دنیا عناد و رقابت و مانند مال و منال و ملک و ریاست<sup>36</sup>. این تعریف شامل تقیه کردن از انسان بی حیا و خشمگین نمی شود با این که مردم از ترس با او مدارا می کنند

3- رشید رضا صاحب تفسیر المنار (م 1354 ه) می نویسد: «تقیه آن است که انسان به منظور حفظ خود از ضرر بر خلاف حق سخنی را می گوید یا عملی را انجام می دهد»<sup>37</sup>.

تعریف دیگری از شیخ انصاری از فقهای نامدار شیعه (م 1282 ه) می آوریم تا با تعریف اهل سنت مقایسه گردد. وی می گوید: تقیه اسم برای اتقی یتقی و تاء بدل از واو است؛ چنان که در نهفته و تهمه چنین است و مقصود از تقیه حفظ خویش از ضرر غیر است. از طریق همراهی با او در سخن و یا فعلی که مخالف حق است<sup>38</sup>.

### تقیه از دیدگاه ائمه ی معصومین

محدوده تاریخی تقیه در زمان معصومان علیهم السلام، از ابتدای بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا پایان غیبت صغری می باشد و به چهار دسته تقسیم می شود:

- 1- تقیه سیاسی
- 2- تقیه اجتماعی
- 3- تقیه فقهی
- 4- تقیه کلامی

منظور از تقیه سیاسی، تقیه معصوم (ع) در هنگام مواجهه با قدرت های حاکم است. مقصود از تقیه اجتماعی، تقیه در هنگام برخورد با عامه (اهل سنت) است که به کیفیت های مختلفی همچون: مدارات در هنگام معاشرات با آنها، شرکت در اجتماعات آنان و نیز پنهان نمودن حق یا اظهار خلاف آن در مواجهه با آنان می باشد. منظور از تقیه فقهی، تقیه در موارد احکام فقهی است که معصوم علیه السلام به جهت تقیه، حکمی را پنهان نموده و یا خلاف آن را اظهار می نماید که به «تقیه در حکم» نیز معروف است. مواد از تقیه کلامی، تقیه در مسائل مربوط به ولایت و امامت ائمه (ع) می باشد.

### تقیه از دیدگاه امیر المؤمنین

امیر المؤمنین علیه السلام به شیعیان خود می فرمود: در بین مردم مانند زنبور عسل باشید که پرندگان دیگر آنها را به حساب نمی آورند و سبک می شمارند، اما اگر میدانستند چه برکتی (عسل) در شکم آنها نهفته است، با آنها این چنین نمی کردند. شما با زبان و بدن خود با مردم رفت و آمد کنید ولی قلبهای شما و اعمالتان از آنها فاصله داشته باشد. در تفسیر صافی (تفسیر صافی ج 1 ص 253) در ذیل آیه: «الا ان تتقوا منهم تقاه» در کتاب احتجاج از امیر المومنین (ع) روایت کرده که در ضمن حدیثی فرمود: خدای تعالی تو را دستور داده تا در دین خودت تقیه کنی، برای اینکه می فرماید: زنهار، زنهار، مبادا خود را به هلاکت افکنی و تقیه ای را که به تو دستور داده ام ترک نمایی، زیرا با ترک تقیه سیل خون از خود و برادرانت به راه می اندازی و نعمت های خودت و آنان را در معرض زوال قرار داده، آنان را خوار و ذلیل دست دشمنان دین نمایی، یا اینکه خدای تعالی به تو دستور داده که وسیله عزت آنان را فراهم سازی<sup>39</sup>.

### تقیه از دیدگاه امام سجاد (ع)

امام سجاد (ع) نیز فرموده است: «کسی که دست از امر به معروف و نهی از منکر بردارد، مانند کسی است که قرآن را کنار گذاشته و به آن پشت کرده باشد، مگر اینکه در حال «تقیه» باشد. سپس در تعریف «تقیه» فرمود: «تقیه آن است که از تجاوز و طغیان ستمگری بترسی». امام سجاد (ع) پس از ماجرای کربلا، به شدت مورد سوء ظن دستگاه اموی بود و مهم ترین اصلی که او و شیعیانش را از شر اقدامات خشن اموی ها محافظت نمود، همین تقلیه بود. این اصل در طول تاریخ اسلام همیشه باعث حفظ و بقای شیعه بوده است<sup>40</sup>.



## تقیه از دیدگاه امام صادق (ع)

دوران امامت امام صادق (ع) را می توان به سه بخش تقسیم نمود:  
بخش اول: دوره ی استقرار دولت بنی امیه (125 - 114 ق) بخش دوم: دوره ی درگیری های بنی امیه و بنی عباس و نیز درگیری های بنی عباس در آغاز حکومت با مخالفان خود. (145 - 125 ق)  
بخش سوم: دوران تثبیت دولت عباسی (148 - 145 ق)

امام صادق (ع) از بخشی از دوره اول و تمام دوره دوم توانست به خوبی استفاده نموده و به نشر معارف اسلام و شیعه بپردازد. به همین جهت و با توجه به سهم فراوان آن امام در نشر مذهب شیعه، این مذهب با نام «جعفری» مشهور گشت. اما در دوره سوم به شدت تحت فشار حکومت عباسی قرار گرفت که بیشتر موارد تقیه آن حضرت و نیز روایات سفارش و ذکر فضائل تقیه، مربوط به این دوره است. در واقع آن دوره نه دوران عزت اسلام، بلکه دوره اقتدار بنی عباس بود؛ زیرا در حقیقت یکی از تاریک ترین دوره های اسلام می باشد، به خصوص با فشار و اختناق که منصور دوانیقی در عصر خلافت خود ایجاد کرده بود، به گونه ای که امام صادق (ع) حتی توانست وصی خود را با صراحت اعلام کند و «وصیت» بین پنج نفر مردد ماند که یکی از آنها خود منصور بود تا جان وصی واقعی در خطر نیفتد<sup>41</sup>.

همان طور که بیان شد، اکثر روایات فقهی شیعه از زبان امام صادق (ع) صادر شده است. هم چنان که بیشترین موارد تقیه، به ویژه تقیه فقهی و نیز حمل بر تقیه را در روایات آن حضرت مشاهده می کنیم. همچنین دوره امامت آن حضرت یکی از طولانی ترین دوران های امامت ائمه (ع) به شمار می رود. امام صادق (ع) اگر چه در مقطعی از دوره امامت خود - به خصوص پس از حکومت هشام تا دهه اول حکومت منصور - یعنی از سال 145 ق. توانست آزادانه به نشر حقایق و معارف بپردازد، اما عواملی باعث صدور روایات تقیه ای از آن حضرت شد؛ همچون:

- 1- تقیه از حکومت در دوران هشام و منصور
  - 2- پراکندگی اصحاب آن حضرت از جهت مذهب که در مواردی ایشان، طبق مذهب فقهی پرسشگران جواب می داد.
  - 3- حفظ جان اصحاب خود
  - 4- شکاک بودن بعضی از اصحاب. بنابر اظهارات فوق، احتمال تقیه در روایات آن حضرت حتی اگر ناقل آن، اصحاب خاص همانند زراره باشد. فراوان است. همچنین اگر بخواهیم با ترسیم یک منحنی روایات تقیه را بررسی کنیم، باز به این نتیجه می رسیم که دوره امامت امام صادق (ع) بلندترین نقطه این منحنی را به خود اختصاص می دهد. برای روشن تر شدن این مطلب، ذکر یک نکته کافی است که 53 روایت از 106 روایات مربوط به تقیه (با حذف مکررات) که در کتاب بحار الانوار جمع آوری شده، از امام صادق (ع) نقل شده است. یعنی حدود 50 درصد روایات تقیه را شامل می شود و این رقم غیر از احادیث مربوط به تقیه است که امام صادق (ع) از قول امامان پیش از خود نقل می کند.
- رشد روایات در بخش های دیگر را نیز می توان در علیی همچون: 1- طولانی بودن دوران امامت ایشان 2 - توفیق از سوی دیگر، اختلاف مذهب داشتن چهار هزار شاگرد فراوان آن حضرت در نشر معارف و احکام اسلام، 3- شدت اختلاط اقلیت شیعیان با اکثریت سنی - که افراد متعصب فراوانی را در خود جا داده بود جست و جو نمود<sup>42</sup>.
- همچنین فعالیت شدید غالیان که در این دوره به نقطه اوج خود رسیده بودند و بهره برداری آنان از شخصیت و روایات ائمه (ع) را نیز نباید از نظر دور داشت.

این امر موجب می شد امام از اصحاب خود بخواهد معارف بلند شیعه را در دسترس همگان قرار ندهند و در بیان آنها تقیه نمایند. اینک به بررسی مواردی از روایات حضرت در این زمینه می پردازیم:

### 1- تقیه سیاسی

مواردی از تقیه سیاسی در سیره امام صادق (ع) و یارانش را می توان این گونه برشمرد:  
الف: پوشیدن سیاه در فقه شیعه مکروه است، اما این لباس در زمان قیام عباسیان و پس از آن، به صورت شعار آنان درآمد و لذا در تاریخ با عنوان «مسوده» (سیاه جامگان) معروف شدند. در روایتی آمده است هنگامی که امام صادق (ع) در حیره به



سر می برد ، فرستاده ابوالعباس سفاح برای او لباس بارانی فرستاد که یک طرف آن سفید و طرف دیگر آن سیاه بود . امام علیه السلام آن را پوشید و فرمود : « اما انی البسه و انا اعلم انه لباس اهل النار ، من آن را می پوشم در حالی که می دانم لباس اهل آتش است .» در روایت دیگری به همین مضمون چنین وارد شده است که امام (ع) حتی آستر و پنبه لباس های خود را سیاه کرده بود .

ب: امام صادق (ع) در حدیثی می فرمایند : کما تقارب هذا الأمر کان أشدّ للتقیه ؛ هر چه به این امر نزدیک تر می شویم ، تقیه شدیدتر می گردد<sup>43</sup> .

## 2- تقیه اجتماعی

در زمان امام صادق (ع) تقیه اجتماعی نیز ابعاد گسترده تری می یابد و با بررسی سیره امام و اصحاب او به موارد فراوانی از این نوع تقیه برخورد می کنیم . از جمله درباره آن حضرت داستانی بیان شده است ، بدین گونه که : آن حضرت هنگام شنیدن دشنام به علی (ع) از بعضی از مخالفان ، خود را در پشت ستون مخفی کرده و پس از اتمام شدن دشنام ، به نزد آن مخالف آمده و به وی سلام کرده و با او مصافحه نمود<sup>44</sup> .

در روایات فراوانی آن حضرت دستور تقیه اجتماعی را برای اصحاب و یاران خود صادر می فرماید که به یک مورد آن اشاره می نماییم :

- امام صادق (ع) در حدیثی ضمن تفسیر آیه ای از قرآن چنین می فرماید : « قولوا للناس حسناً » ای للناس کلهم مؤمنهم و مخالفهم ، اما المومنون فیبسط لهم وجهه و اما المخالفون فیکلمهم بالمداراه لاجتذابهم الی الایمان فآته بأیسر من ذلک یکفّ شرور هم عن نفسه و عن اخوانه المؤمنین ؛ این که خداوند می فرماید : « با مردم به نیکویی سخن بگویید » . یعنی با همه مردم چه مؤمنان و چه مخالفان اما با مؤمنان با گشاده رویی برخورد می کند و با مخالفان با مدارا ، تا آنها را به ایمان جذب نماید ، که به آسان تر از این می توان شرور آنها را از خود و از برادران مؤمنش دفع کند<sup>45</sup> .

## 3- تقیه فقهی

« فقه شیعه » در دوران 34 ساله امامت امام صادق (ع) به نقطه اوج بالندگی و شکوفایی خود رسید ، به گونه ای معروف شد . روایات فقهی تقیه ای نیز رشد روز افزونی پیدا کرد . گستردگی تقیه و روایات تقیه ای که به فقه جعفری به گونه ای بود که بعضی از یاران در استفتای مکاتبه ای خود تصریح می کنند که مسأله تقیه در میان نیست و خواستار بیان حکم در حالت عادی می شوند ؛ از جمله :

الف : ابوبصری از امام صادق (ع) درباره جواز سجده بر گلیم می پرسد و امام (ع) جواب می دهد : « اذ کان فی تقیه فلا بأس به ؛ اگر در حالت تقیه باشد ، اشکالی ندارد » .

ب : امام صادق علیه السلام درباره کیفیت برگزاری نماز خود با اهل سنت چنین می فرماید : « فاما أنا فاصلی معهم اریهم اتی اسجد و ما اسجد ؛ من با آنان نماز می خوانم و چنین وانمود می کنم که سجده می نمایم ، در حالی که سجده نمی کنم<sup>46</sup> » .

## 4- تقیه کلامی

به موازات رشد و بالندگی فقه شیعه به وسیله امام صادق (ع) ، کلام و معارف شیعه نیز در این زمان توسط آن حضرت به نقطه اوج شکوفایی رسید و توانست در میان همه مذاهب کلامی رایج در آن روزگار ، راه خود را پیموده و خود را در صدر مذاهب کلامی که در ضمن مبتنی بر اصول و قواعد قطعی بود ، قرار دهد . لذا در میان اصحاب امام صادق (ع) به چهره های کلامی متبحری همانند « هشام بن حکم » برخورد می کنیم که در مبارزات کلامی خود با دیگر مذاهب کلامی ، همیشه بر آنها پیروز است ؛ به طوری که امام (ع) هشام را با آنکه جوان نوری است ، در صدر مجلس خود جای می دهد . با مراجعه به ابواب مختلف کلامی مشاهده می کنیم که قسمت عمده روایات کلامی شیعه و همچنین تقیه کلامی از زبان امام صادق (ع) نقل شده است<sup>47</sup> .

## جمع بندی

در این مقاله، که درباره‌ی بررسی مفهوم تقیه در معارف اسلامی می‌باشد، تلاش شده تا به طور کامل معنای لغوی و اصطلاحی مفهوم فوق‌الذکر بررسی شود؛ تقیه مصدر ثلاثی مجرد است. به معنای پرهیز از خطر و اجتناب از دشمن و خود را در پناه چیزی حفظ کردن است. در دین به معنای مخفی کردن اعتقاد است به قصد حفظ جان از آسیب دشمن.

باید دانست کاربرد تقیه که در جهت مصلحت مومنان و مسلمانان جعل شده است، دارای حدی است، که فراتر از آن جایز نخواهد بود؛ به این معنا که تقیه برای حفظ جان، آرمان و عقیده تجویز شده است حال اگر تقیه کارایی خود را از دست بدهد و دشمن به گونه‌ای شریک و ستمکار باشد و قصد نابودی مؤمن را داشته باشد، در آنجا تقیه جایز نیست، بلکه باید مقاومت کرد و بنابر گفته‌ی امام محمد باقر(ع) «هر گاه کار به قتل و خونریزی کشید، دیگر تقیه روا نیست». به عنوان نمونه، در ماجرای شهادت امام حسین(ع) برای آن حضرت ثابت شده بود که یزید به هر صورت او را به شهادت خواهد رساند، لذا آن حضرت تقیه نکرد.

در خاتمه، با ذکر نمونه‌ای چند از احادیث امام صادق(ع) در باب انواع تقیه و جایگاه آن در زمان آن حضرت به خوبی آشکار می‌گردد که «تقیه» به معنی خودداری و حفظ نفس در مواقع خطر از شیوه‌های عقلایی است، که در هر زمان برای بشر و مطرح بوده است و همچنین ذکر گردید، که تشخیص مورد تقیه به این که ضرورت و ناچارگی باشد، با خود شخص است

### پیشنهادهای

پیشنهاد می‌شود راجع به معنای تقیه در ادیان دیگر هم مقاله‌ای نوشته شود.

- 1- چکیده‌ی این مقاله در نشریات علمی در بخش معارف درج گردد.
- 2- در جهت شناخت بیشتر تقیه در فراخوان مقاله نویسی از علاقمندان دعوت به عمل آید.
- 3- چکیده مقاله مورد استفاده‌ی همکاران قرار گیرد.

### پی‌نوشت‌ها

- 1- صادقی تهرانی، محمد، اسرار و مناسک حج - تقیه - 1360 ص 145.
- 2- ابن اثیر، النهایه فی غریب، الحدیث، ج 5، ص 217
- 3- ابن منظور، لسان العرب، ج 15، ص 401
- 4- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقیهه، ج 15، ص 401
- 5- ابن العربی، احکام القرآن، ج 5، ص 259 و ج 4 ص 147
- 6- ابن حزم الاندلسی، الاحکام، ج 1، ص 89
- 7- صادقی تهرانی، تقیه - انتشارات شکرانه، 1360
- 8- غروی، سید محمد جواد، چند گفتار، گفتار هفتم و هشتم، بحثی در تقیه، نشر نقاشی، 1379
- 9- قرآن کریم، انفال، آیه‌ی 46
- 10- قرآن کریم، آل عمران، آیه‌ی 103
- 11- قرآن کریم، بقره، آیه‌ی 159
- 12- رشید الرضا، تفسیر المنار، ج 3، ص 280
- 13- عاملی، حر، وسائل الشیعه، ج 12، ص 483
- 14- غروی، سید محمد جواد، چند گفتار هشتم، ذکر تقیه در آیات، نشر نقاشی، 1379
- 15- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار ج 75. ص 419
- 16- قرآن کریم، انعام، آیه 76 - 79
- 17- قرآن کریم، صافات، آیه‌ی 89
- 18- قرآن کریم، انبیاء، 62

- 19- طباطبایی، محمد حسین، ج 14 ص 300
- 20- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 75، ص 385
- 21- قرآن کریم، یوسف، 70
- 22- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج 11 ص 238
- 23- قرآن کریم، طه، 44-43
- 24- مجلسی، سید محمد حسین، بحار الانوار، جلد 75، ص 396
- 25- طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان، ج 8، ص 512
- 26- قرآن کریم، مومنین، 28
- 27- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 75، ص 429
- 28- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 14، ص 425
- 29- زمخشری، الکشاف، ص 170
- 30- طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان، ج 6، ص 389
- 31- بطحایی، سید هاشم، جایگاه و نقش تقیه در استنباط، ص 61-70
- 32- رازی، فخرالدین، تفسیر القرآن العظیم، ج 2، ص 609
- 33- دمشقی، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 2، ص 609
- 34- صفری، نعمت اله، کاوشی در جریانه‌ها و برآیندها، ص 86
- 35- سرخسی، المبسوط، ج 24، ص 45
- 36- آلوسی، روح المعانی، ج 3، ص 121
- 37- رشید الرضا، تفسیر المنار، ج 3، ص 280
- 38- شیخ انصاری، تقیه، ص 37
- 39- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 75، باب 87، ص 393-443
- 40- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج 3، ص 255-256
- 41- مسعودی، ابوالحسن، علی بن الحسین، مروج الذهب، ج 2، ص 301-317
- 42- شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 179
- 43- عاملی، حر، وسائل الشیعه، ج 3، ص 279
- 44- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 75، ص 411
- 45- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 75، ص 409
- 46- عاملی، حر، وسائل الشیعه، ج 5، ص 385
- 47- عاملی، حر، وسائل الشیعه، ج 11، ص 486.

#### منابع و مأخذ

- 1- قرآن کریم
- 2- ابن العربی، احکام القرآن، ج 5.
- 3- رازی، فخرالدین، تفسیر الکبیر، ج 8.
- 4- رشید الرضا، تفسیر المنار، ج 3.
- 5- دمشقی، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 2.
- 6- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج 3.
- 7- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 14.

- 8- آلوسی ، روح المعانی ، ج 2 .
- 9- ابن اثیر ، النهایه فی غریب ، الحدیث ، ج 5 . (ابن جزم ، الاندلسی ، الاحکام ، ج 1).
- 10- ابن منظور ، لسان العرب ، ج 15 .
- 11- بطحایی ، سید هاشم ، جایگاه و نقش تقیه در استنباط .
- 12- زمخشری ، ابوالقاسم ، الکشاف .
- 13- سرخسی ، المبسوط ، ج 24 .
- 14- شیخ انصاری ، تقیه .
- 15- شیخ مفید ، الارشاد ، ج 2 .
- 16- صادقی تهرانی ، محمد ، اسرار مناسک حج ، تقیه ، انتشارات شکرانه ، چاپ اول ، 1360 .
- 17- صفری ، نعمت اله ، کاوشی در جریان ها و برآیندها .
- 18- طبرسی ، امین الاسلام ، مجمع البیان ، ج 6 .
- 19- عاملی ، حر ، وسائل الشیعه ، ج 3 .
- 20- غروی ، سید محمد جواد ، چند گفتار ، گفتار هفتم و هشتم ، بحثی در تقیه نشر نقاش 1379 .
- 21- مسعودی ، ابوالحسن علی بن حسین ، مروج الذهب ، ج 2 .
- 22- مکارم شیرازی ، ناصر ، القواعد الفقیهیه ، ج 1 .